

دادیم، نشانه شب را از میان میبریم و نشانه روز را برای بصیرت و بینائی قرار میدهیم، تا فضل و نعمتیکه از جانب پروردگارااست پی جوئی کنید و بدست آرید، و عدد سالها و حساب را بدانید، و هر چیزیرا مابغویب تفصیل دادیم، و شوهی و بدبختی هر کس را بگردن خودش افکندیم، و آنرا در روز قیامت خارج خواهیم کرد بصورت کتابی باز و گشاده که شخص آنرا ملاقات خواهد نمود، بخوان کتاب خود را، امروز برای رسیدگی حساب تو همین کتاب پس کافی است، هر کس راه هدایت پیش گیرد بسود خودش می باشد و هر کس گمراه شود آن گمراهی بزبان خود اوست و هیچکس باروبال دیگری را بدوش نمیکشد، و ما هیچ مردمی را به نداد مبتلا نمیکنیم مگر آنکه رسولی بسوی آنها میفرستیم، چون مطابق نظام بزرگ خودمان خواستیم شهرستانی را هلاک نمایم عیاشهای آن مأمور اجراء عذاب خواهند شد، پس بسوق در آن شهرها سرگرم میشوند، چونکه عذاب حتمی و محقق گردید، ریشه آنها را یکسره خواهیم کند، چه قدر ملل را درقنهای پس از نوح ما هلاک کردیم، و برای بینائی و آگاهی بگناهان بندگان خود پروردگار توبس کافی است۔ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

.....

شب یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۴ - ج ۱ - ۲۳

(۱۸)

مانند امروز بنا بر گفته بیشتر علماء حدیث روز وفات یگانه دختر و یادگار پیغمبر

گرامی اسلام میباشد .

در هزار و سیصد و پنجاه و شش سال پیش در چنین روزی بانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها که از مؤسسن دین مقدس اسلام است چشم از جهان پوشید، و تا امروز مسلمانان بیاد وی میباشد و خواهند بود، هر طبقه و نسلی از صدر اول تا حال اخلاق و اعمال و گفتار او را بگوش نسل آینده خود رسانده و میرسانند، باین جهت بیشتر مسلمانان آن قدر که بزندگانی و اخلاق و گفته های این خاندان روشن میباشد از زیندگانی و اخلاق پدران و مادران گذشته خود اطلاع ندارند، چون سخنان و اعمال و اخلاق اینها حق بوده و حق خواه نخواه باید در عالم بماند: چون عالم هم حق است آنچه محو شدنی و از میان رفتنی است باطل است، و آنچه چند روزی جلو دارد و سپس بدست روزگار از میان میرود و در پرده تاریک زمان بهم پیچیده میشود مقام و مال و جاه و گفته های باطل است که مانند کف روی سیل هنوز جمع و نمایان نشده بحرکت زمان پراکنده می شود، اما

آنچه حقیقت و نافع است باقی میماند .

احوال و آداب خاندان پیغمبر اسلام باید در دنیا زنده و باقی باشد، زیرا که افراد این خانواده نمونه مرد وزن و کوچک و بزرگ کامل انسان میباشد نام و فضائل اینها باقی است تا مضای کمال و فضیلت انسان اشتباه نشود، و میزان کمال همیشه در برابر چشم انسان باشد .

اسلام هر حقیقت جوهری و ثابتی را آنطوریکه باید باشد و خدای خالق آف خواسته نشان داد، چنانکه معنای خداپرستی و فداکاری و تقوی و سرپرستی و جامعه رشید را، هم فهماند و هم نمونه‌های کامل از آن بجهان نشان داد، معنای قابلیت و کمال را هم در جنس زن فهماند و نمونه‌های تاریخی از این جنس تربیت نمود .

پس از آنکه مدت‌ها ملل دنیا تمام حقوق حتی حق عبادت را مختص بمرد میدانستند وزن را متاع زندگانی می پنداشتند، قرآن مرد وزن را در یکقسم مهم از دستورات و حقوق شریک قرار داد، و هر دورا با هم مخاطب ساخت، یعنی زنها را هم بکلمات معنوی دعوت نمود و قابل هر پایه بلندی معرفی کرد، حقوق و حدود اختصاصی هم بحسب وضع ساختمان مزاجی و مغزی هر یک از این دو جنس مقرر نمود .

رفتار پیغمبر اکرم (ص) با فاطمه زهراء (ع) بسبب و همه ملل نشان داد که زن چون دارای فضیلت تقوی و علم باشد شایسته هر نوع احترام است، پیغمبر اکرم (ص) برای احترام فاطمه از جابر میخواست و او را پهلوی خود جای میداد و بر او سلام مینمود هر وقت از مدینه بیرون میرفت از او وداع میکرد، چون بمدینه بازگشت مینمود بمنزل او وارد میشد، مکرر میگفت (فاطمه پاره تن منست) یعنی از هدف عالی و قدرت روحی و معنایی نبوت سهمی هم در او است .

همانطور که پیغمبر در هدایت و اصلاح حال مردم بی اختیار بود، فاطمه هم برای پیشرفت دین خدا و سرپرستی خانواده های مجاهدین اسلام ساعتی راحت نبود، با آنکه پدر فاطمه زهراء با مقام پیغمبری پادشاه بزرگ عرب بود و شوهرش یگانه سپه دار مسلمانان بود، با کرسنگی و کرباس پوشی صبر میکرد و قوت خود را به مسلمانان فقیر میداد. اسن جوانی وسائل تجمل نداشت، اگر گلو بند و پرده باو هدیه میدادند در راه تقویت حق اتفاق مینمود .

اغلب شنیده اید که همه افراد این خانواده در خانه فاطمه زیر یک عبا استراحت کردند و در اثر آف آبه تطهیر نازل شد، آری آخرین درجه پاکی همین است که خانواده با همه قدرت اینطور زندگانی بسربرند، تا کسانیکه خود را مسلمان میدانند و برای ناچیزترین وسیله تجمل بزرگترین جنایت را روا میدارند اندازه آلوده گی خود را بفهمند .

در آن تاریکیهای جاهلیت اولین کانونیکه بنور نبوت روشن شد همین خانواده بودند ، شعاع توحید و معارف الهی که بشرق و غرب عالم رسید و در میان تمام ملل دنیا مردان مستعدی را روشن کرد و هر بامدادان و هنگام شب بجای آنهمه بتها که انسان برای خود پیش از آن ساخته بود بانك تكبير و شهادت از همه نقاط جهان برخاست ، کانون آن همین خانواده بودند و ازائر ازدواج فکری و هم آهنگی مرد و زن این خانواده بود ، اول آن پیغمبر خدا بود دوم خدیجه ، سوم علی بود ، چهارم فاطمه . این از قدرت تربیت قرآن است که مرد را با فکر و عقل و زن را با عواطف سرشار متوجه يك هدف عالی خدائی نمود .

در سال پنجم بهشت همان روزهاییکه آیات پیاپی نازل میشد ، و ملائکه در خانه خدیجه رفت و آمد میکردند ، سرشت فاطمه که دومین زن از مؤسسين اسلام بود تکوین میافت ، ولی سرشتی بود که در آن هر گونه تأثیرات روحی پدر و مادر منعکس بود و بوسیله اعصاب مادر معانی خدا پرستی و توکل و فداکاری در آن چنین بودیبه داده میشد ، تا آنکه پا بدنيا گذارد: (سلام علیها یوم ولدت) شیریکه بآن تقدیه مینمود حامل همه انقلابهای روحی مادرش بود ، همان مادریکه در راه خدا ثروتش را داد و تمام مرد و زن و خویشاوندان ترکش کردند و کار سختی با نجا رسید که مسلمانان دوسال در شعب ابي طالب محبوس بودند ، و از این شب تا شب دیگر نان و غذائی نداشتند ، و در آن سختی خدیجه همان ملکه حجاز از بی غذائی گاهی شیر در پستان نداشت!! دشمنی و مقاومت مشرکین را مینگریست و بردباری و صبر شوهر خود را در برابر همه این مصائب مشاهده میکرد ، گاهی از زبان شوهرش آیات و وحی را با قدرت مخصوصی می شنید و به پیشرفت حق امیدوار میشد ،

تمام این انقلابها و مشاهدات روحی شیر این مادر را متأثر مینمود و در نتیجه مزاج روحی این دختر را که بانوی بزرگ اسلام و جانشین این مادر گردید متأثر میکرد .

چون چشم حساس و تیزبین این گـوهر عصمت باز شد زد و خورد حق و باطل و مشکلات سالهای آخر مکه و سفر طائف پدر و جسارت اهل مکه و هجرت مسلمانان بسرزمین حبشه و از دست دادن مادر را نگریست ، چون سنش بهشت سال رسید از مکه بدمینه هجرت نمود ، یکسال پس از هجرت بخانه علسی علیه السلام رفت در این دوره جنگهای بدر واحد و احزاب و فتح مکه را دید و پیشرفت اسلام را مشاهده میکرد ، با عبادتهای سنگین و سرپرستی خانه ، سرپرست و وسیله تسلیمت خانواده های مجاهدین اسلام بود ، مانند فقیرترین خانواده های مسلمانان بسر میبرد ، در خانه اش چند ظرف کلبی و سفالی و دستاس و فرش ازیلیف خرما بود ، در چنین زاویه بتربیت بزرگترین مردان و زنان دنیا میپرداخت .

چون آفتاب بواسطه تغییرات خود فصول زندگسی را اعلام مینمود و بانك اذان

در میان وادی یثرب بلند میشد و هنگام نماز او تذکر میداد، رنگ زهرا متغیر میشد و اندامش میلرزید، و آماده توجه و ارتباط بامبدء قدرت میگردد .
در سال دهم هجرت بفرات بدر بزرگوارش مبتلا شد، طوفان مصائب بساو هجوم نمود اختلاف مسلمانان و حیرت زدگی آنها بیشتر متأثرش مینمود .
در مسجد در حضور مهاجر و انصار و سران و فاتحین اسلام خطبه خواند که در آن سوابق عرب و زمان جاهلیت و موقعیت آن روز و پس از اسلام را تذکر داد، و بچاره اشتباهات متوجهشان کرد .

در آخرین روزهای زنده گانیش که از یا درآمده بود بانوانی از مهاجر و انصار بمبادتش رفتند و پرسیدند چگونه شب را بصبح میرسانی و در چه حال هستی ای دختر پیغمبر (ص)؟ دستودداد از جای خود بلندش کردند آنگاه تکیه داده و در جواب آنها از حال و کسالت خود چیزی نگفت، آنچه گفت درباره مصالح عمومی بود ابتداء از مردان آنها گله کرد، پس از آن معنای حکومت و شرایط زمامدار اسلامی را معرفی نمود، که باید هدفش عالی و متخصص در کار باشد، و بامور دین و دنیا و ظاهر و باطن بصیرت کامل داشته باشد، و بهر جنبه و طرفی ناظر و محیط باشد، تا جامه و ملت را درست بطرف هر کمالی پیش برد و آرام آرام سر منزل سعادت برساند و دارای رشحات فکر و ابتکار باشد برای دنیا از آخرت و برای آخرت از دنیا چشم نبوشد، اگر زمامدار دارای این شرائط شد منابع ثروت باطن و ظاهر آشکار میشود، و درهای برکات بروی امت باز میگردد و هر کس بفرخور استعداد از سرچشمه های حیات بهره مند میگردد، سیری جمعی و گرسنگی جمعی پیش نمیآید تا اختلاف پدید آید، این است که مردم در انتخاب سرپرست باید دقت کنند کسی که بار اجتماع را بدوش میکشد باید بازوان فکرش قوی و بال و پر عقلش نیرومند باشد، و اگر در این انتخاب اندکی اشتباه شد نتایج شومی در بر دارد و از یک اشتباه پدران نسل های بعد و بالها و بیچارگی ها باید متحمل شوند، و بنامیدها دچار میشوند و خونهای ناحق ریخته میشود، و بدبینی ها و اختلاف پیش میآید، و ابرهای فتنه خواهد آشکار شد، و تمام این نتایج را گذشتگان اشتباه کار سهیم می باشند، و در برابر خدا دادخواهی میشوند، آری ای زنان مهاجر و انصار: که مردان شما پس از این تشکیل دهنده اجتماعات بزرگ و فاتحین دنیای وسیع خواهند شد، خوب متوجه باشید: زمامدار اسلام باید تاج تقوا پیش از هر چیز بسرداشته باشد و قوای باطنی و اراده او مانند فولاد باشد و در برابر ظالم و ستمگر چون پلنگ و در مقابل ضعیف رام و نرم باشد و برای پیش بردن مرام حق تا آخرین حد فدا کار باشد، و هوشیار اعمال هیئت حاکمه باشد، و بدردهای مردم برسد و طبقات را در حد خود نگاه دارد، تا بی جهت دخالت در وظائف یکدیگر نکنند، اینها همه در اثر لیاقت و تخصص است نه چیزهای دیگر .

من اینک از دنیای شما چشم می‌پوشم ولی روزگار آینده بهترین شاهد صدق گفتار من است ، خواهد مردان شما فهماند که من در اشتباه نبوده و مصالح عموم را خواستار بوده ام ، چنانکه ماهر بیت تابحال چنین بوده ایم ، شما چون خودتان باندیشه صلاح نیستید و عصبیت های جاهلانه که اسلام محو کرده بود میخواهید زنده کنید من شما را نمیتوانم الزام کنم .

این بود اجمال و مختصری از خطابه‌ایکه برای زنان مهاجر و انصار دختر پیغمبر شما بیان کرد . باآنکه عین خطبه را ذکر نکردم شما کم و بیش متوجه شدید که این بیان از چه روح و چه فکریست ؟!

مردان نامی دنیا هنگام مرگ ب فکر خود و زندگانی شخصی خودند ولی بانوی اسلام در آخرین رمق زندگانی باندیشه آتیه ملت اسلام است . سلام علیها یوم ماتت و یوم تبعث حیا .

شب پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۸۱۸ هـ - ۲۶

(۱۹)

سخن درباره خداشناسی بود . گفتم خدا پرستی فطریست ، باینجهت همیشه انسان بمبدئی متوجه بوده ولی در مرحله تشخیص بحسب محیط فکری و عقیده اختلاف پیش آمده .

کتابخانه آنلاین «مآلفاتی و زمانه ما»

اینجا مناسب میدانم خلاصه از داستانی که اثر قلمی یکی از نویسندگان است با تفاوتی برای شنوندگان بیان کنم .

این داستان بنام ، قهوه خانه سوراة است ، سوراة ، از شهرستانهای هندو در شمالی بمبائی واقع است ، فاصله آن بابندر گاههای مهم اقیانوس هند شصت فرسخ است . در روزگار گذشته در آنجا قهوه خانه بود که محل آسایش و بارانداز مسافرن بود ، مردمانی از ملل و مذاهب مختلف در آنجا باهم تماس پیدا میکردند و از مسافرتها و مقاصد خود باهم گفتگو مینمودند ، گاهی هم به بحثهای مذهبی مشغول میشدند . روزی یکی از دانشمندان اصفهان در آنجا وارد شد که از شهر و مملکت خود تمبیدش کرده بودند این مرد از آغاز زندگانی بیعت و فکر در مطالب فلسفی سرگرم بود ، چه شبهایی را در اطراف یکی از موضوعات تا صبح بیدار بود ، و کتابهاییکه در باره ما وراء الطبیعه نوشته شده از هر جا فراهم مینمود ، تا آنکه بواسطه فکرهای زیاده ضعف مزاج افکارش